

تجربه‌ای از مرگ^(۱)

علامه مفتی محمد تقی عثمانی
مترجم: عبدالغفور دورانی

اشاره: آنچه در پی می‌آید خلاصه و گزیده مقاله‌ای است که در آن از تجربه شخصی افرادی سخن به میان آمده که بر اثر اتفاق و یا حادثه‌ای دچار سکنه شدید شده و به حالت کما یا اغماء^(۲) فرورفته‌اند و در این حالت مشاهداتی شگفت‌انگیز داشته و پس از بهبودی مشاهداتشان را برای دیگران بیان کرده‌اند، در واقع این افراد به نوعی مرگ را تجربه کرده‌اند. علامه عثمانی در این مقاله کوشیده است در پرتو آیات قرآنی و احادیث متواتر این قبیل مشاهدات را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

بود پرداخت، و در مدت هشت سال با صد و پنجاه نفر از کسانی که به نوعی چنین تجربه‌ای داشته‌اند به مصاحبه و گفتگو نشست و بعد از آن به نوشتن این کتاب پرداخت. این کتاب پس از چاپ در ظرف یکسال سه میلیون نسخه فروش داشت.

دکتر مودی به تحقیقات بیشتری پرداخت و چندین کتاب دیگر در این موضوع منتشر کرد. من در سفر اخیرم به امریکا سه جلد از آن کتابها را خریدم و همراه آوردم. به گفته دکتر مودی افرادی که با آنان مصاحبه انجام شده، از مذاهب گوناگونی بودند و در شهرهای مختلف و دور از هم زندگی می‌کردند و هر یک کیفیت مشاهداتش را به روشی بیان کرده است. یکی چیزی کمتر و دیگری چیز بیشتری گفته است ولی به طور خلاصه آنچه در سخنان بیشتر آنها مشترک بوده بدین صورت است:

«فردی در آستانه مرگ قرار گرفته و حالت جسمانی اش به گونه‌ای است که خودش می‌شنود که پزشکش می‌گوید او مرده است. ناگهان صدای آزاردهنده‌ای به گوشش می‌رسد و در همان حال احساس می‌کند با سرعت سرسام‌آوری در تونل و یا دالان تاریکی حرکت می‌کند. ناگهان احساس می‌کند که از جسم اصلیش بیرون آمده و بدون آنکه احساس وزن و سنگینی بکند در فضا رها شده است، از بالا جسم

بعد از مرگ چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ جواب قطعی این پرسش تنها از قرآن و احادیث متواتر به دست می‌آید، زیرا هیچ کس بنابر مشاهدات و تجربه شخصی خود نمی‌تواند به این سؤال پاسخ دهد، چون کسانی که واقعاً مرده و از این دنیا رفته‌اند، دوباره به این دنیا بازنگشته‌اند تا اتفاقات بعد از مرگ را شرح دهند.

چند سال قبل در سفر به آمریکا به کتابی برخوردیم که در آن مشاهدات افرادی گردآوری شده بود که بر اثر بیماری و یا حادثه‌ای به حالت کما فرو رفته و در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند اما به صورت معجزه‌آسایی بهبود یافته و دوباره به زندگی عادی بازگشته‌اند، آنان پس از بهبودی از مناظر و مشاهداتی سخن گفته‌اند که در حالت کما دیده‌اند، نام این کتاب Life After Life (زندگی دوباره) و نویسنده آن یک محقق آمریکایی به نام دکتر ریموند ای مودی بود. دکتر مودی دکترای فلسفه دارد اما در رشته‌های مختلف علوم پزشکی کار کرده است و به روان‌شناسی و داروشناسی بسیار علاقه مند است. به دکتر مودی خبر رسیده بود که روان‌شناسی به نام دکتر جورج رچی بر اثر بیماری ذات‌الریه حاد به حالت کما فرورفته و در آستانه مرگ قرار گرفته است و با آخرین تلاشهای پزشکان، تنفس مصنوعی و دیگر روشهای ممکن بهبود یافته و به حالت عادی برگشته است. دکتر رچی بعد از بهبودی اظهار داشته است که هنگامی که کادر پزشکی گمان می‌کردند که او از دنیا رفته است وی در آن حالت اتفاقاتی عجیب و نادر را مشاهده کرده است.

دکتر مودی از چند اتفاق مشابه دیگر نیز اطلاع یافت و به جستجوی افراد بیشتری که این تجربه برای آنها نیز پیش آمده

۱-Near Death Experience.

۲- نوعی بی‌هوشی که در آن، فعالیت مغز به طور کلی کاهش می‌یابد و بیمار مبتلا به آن حتی با تحریکات شدید به هوش نمی‌آید و ممکن است بمیرد. (فرهنگ بزرگ سخن، دکتر حسن انوری، جلد ۱ ص ۴۷۷).

خود را می بیند که همچنان روی تخت قرار دارد و پزشک در حالت خمیده بر روی قلبش فشار می آورد و یا مشغول دادن تنفس مصنوعی به وی است.

سعی می کند حواسش را جمع کند که احساس می کند جسم دیگری دارد که با جسدی که از آن جدا شده فرق می کند و کیفیت دیگری دارد و نیرو و توان آن به گونه ای متفاوت است. چند لحظه بعد دوستان و خویشاوندانی را مشاهده می کند که مدتهاست از دنیا رفته و در گذشته اند. سپس یک موجود نورانی را می بیند که به او می گوید زندگی ات را ببین و مورد محاسبه قرار بده؛ این سخنان نیز از نوع دیگری هستند بدون اینکه صدایی شنیده شود و الفاظی رد و بدل شود سخنان وی در ذهنش نقش می بندند. سپس تمام رخدادهای مهم زندگی فرد مذکور از دوران کودکی تا حال به صورت زنده و خیلی دقیق برای او به نمایش در می آید، در قسمتی از نمایش مانعی به وجود می آید که وی گمان می کند این مانع، مرز میان زندگی دنیا و زندگی بعد از مرگ است و در نزدیکی این مرز است که متوجه می شود باید دوباره به زندگی دنیا برگردد زیرا هنوز وقت مرگش فرا نرسیده است.

بعد از طی این مراحل به صورت عجیبی به جسد اولش باز می گردد همان جسدی که روی تخت بیمارستان ترک کرده بود. بعد از بهبودی و بازگشت به زندگی عادی می خواهد این ماجرا را برای دیگران تعریف کند ولی در بیان کامل آنچه مشاهده کرده ناتوان است و کلمات را یارای آن نیست تا هر آنچه را دیده است به طور کامل شرح دهد. از طرفی اگر مشاهداتش را با مردم عادی در میان بگذارد مورد تمسخر قرار می گیرد لذا مجبور است ساکت بماند.

خانمی می گوید: « هنگامی که با موجود نورانی مواجه شدم قبل از هر چیزی او به من گفت چه چیزی از زندگی با تو هست که به من نشان دهی؟ همزمان با طرح این سؤال زندگی گذشته ام را دیدم که به نمایش در آمد. به شدت در حیرت فرو رفتم که دارد چه می شود! ناگهان احساس کردم که به سالهای اول دوران کودکیم بازگشته ام و تمام حوادث و اتفاقات آن دوران تا به امروز در مقابل چشمانم قرار دارد... دیدم که من یک دختر بچه هستم و در نزدیکی خانه ام کنار چشمه ای مشغول بازی ام. بسیاری از اتفاقاتی را که بین من و خواهرم پیش

آمده بود نیز دیدم. آنچه بین خانواده ما و همسایگان ما پیش آمده بود را نیز مشاهده کردم. عروسکی را که در کودکی خیلی دوست داشتم نیز دیدم و اینکه چطور آن را شکستم و سپس ساعتها به خاطر آن گریه کردم. پس از آن دوره های مختلف تحصیلی ام را از دبستان تا دانشگاه یکی یکی با کارهایی که کرده بودم مشاهده کردم. همه چیز را در اطرافم کاملاً حس می کردم، همه واقعی بودند. در دوران مشاهده این حالات نمی توانستم آن موجود نورانی را ببینم اما کاملاً حس می کردم که او در کنارم حضور دارد. همه چیز خیلی با سرعت آمد و رفت، شاید در کمتر از پنج دقیقه و شاید هم در کمتر از چند ثانیه.

شخص دیگری نیز گفته است: « پس از گذشتن از یک تونل تاریک، تمام اتفاقات زندگی از کودکی تا حال را یک جا مشاهده کردم. کارهای خیلی کوچکی را که در زندگی انجام داده بودم نیز دیدم، با مشاهده بعضی از آنها با خود می گفتم که ای کاش این کار را انجام نداده بودم و کاش بتوانم به زندگی دنیا برگردم و این کارها را جبران کنم.»

دکتر مودی پس از بیان خلاصه مصاحبه هایش با یکصد و پنجاه نفر مذکور، می افزاید: «من نمی خواهم بگویم افرادی که با آنها مصاحبه صورت گرفته است همه آنها عین این داستان را کاملاً بیان کرده اند، بلکه یکی قسمتی از آن را بازگو کرده و دیگری با تعبیر متفاوتی چیز دیگری گفته است. اما همه به نوعی گفته اند که در تعبیر دقیق آنچه دیده اند ناتوانند. مثلاً خانمی گفته است: من وقتی می خواهم این ماجرا را برایتان شرح دهم مشکلم این است که تعبیراتی که به ذهنم می آید همه سه بعدی هستند زیرا من در علم هندسه خوانده بودم که در جهان تنها سه بعد وجود دارد ولی در این مشاهدات ابعاد اشیاء بیشتر بودند به همین علت نمی توانم آنها را به طور واضح بازگو کنم چرا که باید مشاهداتم را در قالب تعبیرات سه بعدی توضیح دهم.»

به هر حال در گفته های این افراد چند چیز به طور مشخص و تقریباً مشترک آمده است که عبارت است از:

- ۱- گذشتن از تونل یا دالان تاریک؛
- ۲- انفصال از جسم و جسد اصلی؛
- ۳- دیدار با دوستان و نزدیکانی که از دنیا رفته اند؛
- ۴- مواجه شدن با موجودی نورانی؛

☑ خانمی

می گوید: « هنگامی که با موجود نورانی مواجه شدم قبل از هر چیزی او به من گفت چه چیزی از زندگی با تو هست که به من نشان دهی؟ همزمان با طرح این سؤال زندگی گذشته ام را دیدم که به نمایش در آمد.»

می رفتم .

از او پرسیده شد: آنها که داد و فریاد می کردند و جیغ می کشیدند چند نفر بودند؟
پاسخ داد: خیلی زیاد بودند! نمی شد آنها را شمرد، به نظرم یک میلیون نفر می شدند. بدون لباس و عریان بودند .

حقیقت این مشاهدات و اظهارات چیست؟

بعضی فکر می کنند در غرب علاقه به مسائل اسرارآمیز به حد جنون رسیده است و شاید این مسائل و طرح آنها به این شکل نشانه ای از این جنون است؛ اگرچه این احتمال را نمی توان کاملاً رد کرد ولی با توجه به تحقیقات و پژوهشهایی که برخی از محققین و مجامع علمی - پژوهشی انجام داده و گزارشهایی که منتشر کرده اند این احتمال بعید به نظر می رسد.

دکتر مودی در مورد این احتمال به تفصیل بحث کرده و گفته است کسانی که او با آنها گفتگو کرده است علاقه ای به حرفهای بیهوده و غیرمستند نداشته اند و نتیجه گرفته که بعید است این همه افراد که از شهرهای مختلف و دارای تفکرات متفاوتی بودند، از یک چیز سخن بگویند.

برخی از پزشکان گفته اند که بر اثر مصرف بعضی از داروها و مواد مخدر چنین حالتی به وجود می آید که در آن فرد احساس می کند از محیط اطرافش جدا شده است و تصورات کاذبی به شکل مرئی و قابل مشاهده از خیالشان می گذرد و فرد دچار توهم مفراط (Hallucinations) می گردد. شاید کسانی که این ماجرا برایشان اتفاق افتاده دچار چنین حالتی شده اند؟

دکتر مودی وجود چنین حالتی را در افراد مورد مطالعه اش رد کرده است. دکتر میلون مورس نیز با بررسی علمی این احتمال را منتفی دانسته است.

تحلیل موضوع در پرتو قرآن و سنت

واضح است که این افراد تجربه ای از چند قدمی به مرگ داشته و جلوه هایی از جهان پس از مرگ (جهان آخرت) را مشاهده کرده و از دروازه مرگ به زندگی این جهانی بازگشته اند.

حالاتی که برای این افراد اتفاق افتاده دلیل روشنی بر وجود روح و نقش آن در حیات انسان است.

۵- مشاهده وقایع مهم زندگی به طور زنده.
دکتر مودی معتقد است تحقیقاتش در این مورد تا حد یک نظریه علمی پیشرفته است. کتابهای وی توجه محققین بسیاری را به این موضوع جلب کرده است.

دکتر میلون مورس (Melvin Morse) که متخصص بیماریهای اطفال است نیز در این موضوع کتابی با نام «Closer to the Light» نوشته است و روی این مسئله تحقیق کرده که آیا این قبیل مشاهدات برای بچه ها هم رخ می دهد؟ او گمان می کرد افراد بالغ در مقابل تصورات و ساخته های ذهن خود مغلوب می شوند و این مشاهدات ساخته ذهن آنهاست ولی اگر این ماجرا برای بچه ها که ذهنشان پاک است پیش آمده باشد، واقعیت آن بیشتر خواهد بود و می توان آن را پذیرفت.

دکتر مورس نیز پس از مدتها تحقیق و بررسی در کتابش ادعا کرده است که این اتفاق برای بسیاری از بچه ها نیز روی داده است. او با بچه های زیادی ملاقات کرده و گفته هایشان را با روشهای مختلفی سنجیده است و یقین کرده که آنها راست می گویند و واقعاً چنین اتفاقی را تجربه کرده اند. او در ۲۳۶ صفحه اظهارات این قبیل بچه ها را جمع آوری کرده و مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار داده است.

دکتر مودی تحقیقاتش را ادامه داده و در کتاب دومش «The Light Beyond»، حاصل گفتگوهایش با بیش از هزار نفر دیگر را آورده است. اظهارات این افراد نیز مشابه ۱۵۰ نفر پیشین است، اما نکته قابل توجهی که در اظهارات برخی از این هزار نفر وجود دارد این است که چند نفری از آنها از مشاهده شهری نورانی و زیبا سخن گفته اند و بعضی باغهایی با مناظر زیبا را دیده اند و آنها از این شهر و باغها به بهشت تعبیر کرده اند، بعضی دیگر نیز مناظر هولناکی را مشاهده کرده و از آن به جهنم تعبیر کرده اند .

یکی اظهار داشته که من در آن حالت به طرف پایین می رفتم، همه جا تاریک بود، مردم به طرز وحشتناکی جیغ می کشیدند و داد و فریاد می کردند، آنجا آتشی شعله ور بود، آنها از من آب می خواستند. از او سؤال شد که آیا شما در داخل تونلی به طرف پایین می رفتی؟

وی جواب داد: خیر! چیزی گشادتر از یک تونل بود، من مثل اینکه شنا بکنم به طرف پایین جلو

✓ واضح است
که این افراد
تجربه ای از
چند قدمی به
مرگ داشته و
جلوه هایی از
جهان پس از
مرگ (جهان
آخرت) را
مشاهده کرده
و از دروازه
مرگ به
زندگی این
جهانی
بازگشته اند.

صاحبانشان فرانسیده به تن) باز می گرداند تا سرآمد معینی (و وقت مشخصی که پایان عمر است). در این مسئله (خواب و بیداری که همسان مردن و زنده شدن است) نشانه های روشنی (از مبدأ و معاد و قدرت خدا و ضعف انسانها) برای اندیشمندان است. قرآن کریم از واقعه حیات و جان بخشیدن به حضرت آدم علیه السلام به دمیدن روح در کالبد وی تعبیر کرده است: «نفخت فیه من روحی» (حجر ۲۹)؛ «در او از روحم دمیدم».

از نصوص قرآنی معلوم می شود که زندگی نام ارتباط قوی روح با جسم است؛ ارتباط جسم با روح هر اندازه استحکام بیشتری داشته باشد، آثار حیات و زندگی به همان اندازه نمایان می شوند و هر چند این ارتباط رو به ضعف و زوال برود به همان اندازه آثار و علایم حیات ضعیف می شوند.

هنگام بیداری که ارتباط روح و جسم بسیار قوی و مستحکم است علامات و آثار حیات کاملاً وجود دارند، حواس انسان کاملاً فعال است، تمام اعضای بدن برای انجام وظایف خود آمادگی دارند، انسان هر چه اراده بکند می تواند انجام بدهد و برای اندیشیدن و تفکر مانعی وجود ندارد. ولی هنگام خواب که ارتباط روح و جسم ضعیف می شود، آثار زندگی به طور کامل ظاهر نمی شوند؛ انسان از اطرافش بی خبر است و نمی شود از اعضاء بدن کار گرفت، و نه مانند حالت عادی فرد می تواند بیندیشد و فکر کند. با این حال هنوز ارتباط روح با جسم به شکل خاصی برقرار است، اگر در نزدیکی او اتفاقی بیفتد و یا در جایی از بدن او سوزنی فرو برده شود به علت آزار و دردی که احساس می کند بیدار می شود.

پس از خواب حالت دیگری وجود دارد که بی هوشی است، در این حالت ارتباط روح و جسم ضعیف تر از حالت خواب است. به همین علت اگر در هنگام بی هوشی بدن انسان با چیز برنده ای شکافته شود دردی احساس نمی شود. چنانکه با استفاده از حالت بی هوشی جراحی های مهمی روی بدن انسان انجام می گیرد. در این حالت اکثر علایم حیات در بدن انسان از بین می رود و تنها تنفس و ضربان قلب باقی می ماند که از آن می توان به زنده بودن فرد پی برد. فراتر از بی هوشی حالتی به نام کُما وجود دارد که هنگام شدت بیماری و بر اثر سکتته به فرد دست می دهد؛ در این حالت کلیه علایم ظاهری حیات از

گرچه در علم پزشکی اساس کار محسوسات و اشیاء قابل درک با چشم و حواس اند و حقیقت روح به طور علمی برای دانشمندان این علم به اثبات نرسیده است ولی آنها نمی توانند وجود روح را انکار کنند و شاید حقیقت کامل آن هیچ گاه برای بشر واضح نشود. در قرآن کریم در پاسخ به پرسش مردم پیرامون روح آمده است: «و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اویتیم من العلم الا قلیلاً» (اسراء ۸۴)؛ از تو در مورد روح می پرسند بگو روح از امر پروردگار من است و شما دانش اندکی داده شده اید. از قرآن کریم و احادیث نبوی این حقیقت فهمیده می شود که حیات و زندگی عبارت از ارتباط مستحکم جسم و روح است و گسستن و از هم پاشیدن این ارتباط مرگ نام دارد.

نکته مهمی که در اینجا قابل توجه است این است که مادر ادبیات مان برای مرگ از واژه "وفات" استفاده می کنیم که برگرفته از کلمه "توفی" در قرآن کریم است.

پیش از نزول قرآن کریم در زبان عرب اصطلاح "توفی" برای مرگ به کار نمی رفت، با آنکه در زبان عرب تقریباً بیست و چهار واژه برای مرگ و مردن وجود داشت ولی "وفات و توفی" در میان آن واژه ها جایی نداشت، و قرآن کریم برای اولین بار برای موت و مرگ این اصطلاح را به کار برد زیرا عربها در دوران جاهلیت به حیات و زندگی پس از مرگ اعتقادی نداشتند لذا از واژه هایی استفاده می کردند که دال بر این اعتقادشان بود، اما قرآن کریم با به کارگیری اصطلاح "توفی" این عقیده جاهلی آنها را با اشاره لطیفی رد کرد.

"توفی" به معنای چیزی را به طور کامل دریافت کردن و گرفتن است؛ قرآن کریم با استعمال این واژه برای موت به این حقیقت اشاره کرد که هنگام مرگ روح انسان از جسم او کاملاً جدا و گرفته شده و فراخوانده می شود. در سوره زمر این موضوع به طور واضح این گونه بیان شده است: «اللہ یتوفی الانفس حین موتها و التي لم تمت فی منامها فیمسک التي قضی علیها الموت ویرسل الأخری الی أجل مسمی ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» (زمر ۴۲)؛ خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسانها و در وقت خواب انسانها بر می گیرد، ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است نگاه می دارد، و ارواح دیگری را (که هنوز اجل

☑ خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسانها و در وقت خواب انسانها بر می گیرد، ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است نگاه می دارد، و ارواح دیگری را باز می گرداند تا سرآمد معینی. در این مسئله نشانه های روشنی (از مبدأ و معاد و قدرت خدا و ضعف انسانها) برای اندیشمندان است.

این جهان خواهد بود. مثلاً برای ما با تصورات این جهانی غیر قابل فهم است چیزی که طی سالها تکامل می یافته، در یک لحظه شکل بگیرد، در حالی که در جهان آخرت این چنین خواهد بود زیرا در آنجا اتفاقات از قید زمان آزاد هستند. چنانکه قرآن کریم می فرماید: «و ان یوماً عند ربک کألف سنة مما تعدون» (حج ۴۷)؛ یک روز نزد پروردگار تو به اندازه یک هزار سالی است که شما می شمارید و حساب می کنید.

جهان آخرت چگونه جایی است؟ چه ضرورتی را می طلبد؟ و برای رسیدن به فرجام نیک در آن به چه آمادگی هایی نیاز است؟

برای پاسخ به این پرسشها، خداوند متعال و پروردگار جهانیان انبیا علیهم السلام را مبعوث کرد تا از طریق وحی از این حقیقت بزرگ اطلاع یافته و آن را به انسانها ابلاغ کنند، زیرا ما نمی توانیم صرفاً با عقل و حواس خود این حقیقت را درک کنیم. و در آخرالزمان آخرین پیامبر الهی، خاتم الانبیا، حضرت محمد صلی الله علیه و سلم این مسائل را با شریعت اسلامی برای ما و تمام جهانیان واضح و روشن نمودند، لذا هر کس که بخواهد برای آن جهان آمادگی داشته باشد باید به شریعت اسلام مراجعه کند که حقایق جهان آخرت در پرتو تعلیمات آن واضح و آشکار می شود و همانا شریعت اسلام است که راه رسیدن به فرجام نیکو در آخرت را به همه می آموزد.



بین می رود، افراد عادی و حتی پزشکان هم ظاهراً نشانه ای از حیات بیمار نمی بینند، ضربان قلب از کار می افتد، تنفس قطع می شود، حرارت بدن از بین می رود و بدن سرد می شود، ولی با این همه هنوز در قسمتی از مغز بیمار رمقی از حیات مشاهده می شود، در چنین مواقعی پزشکان برای نجات بیمار و برقراری تنفس و به جریان انداختن ضربان قلب با دستگاههای مخصوص به ایجاد تنفس مصنوعی می پردازند و آخرین تلاشهایشان را برای بهبود حال بیمار انجام می دهند که گاه بر اثر این تلاشها برخی از علایم حیات ظاهر می شوند و بیمار پس از بهبودی به زندگی عادی برمی گردد، و مشخص می شود او هنگام شدت بیماری نمرده بوده و روحش از بدن کاملاً جدا نشده است بلکه در حالت کما قرار داشته است. این ضعیف ترین حالت ارتباط روح با بدن است، و به قدری ضعیف و سست است که روح انسان از قید جسم رها می شود. حال در حالت کما که ارتباط روح با جسم بسیار ضعیف است و روح از قید جسم رها شده است اگر ادراک و احساس کسی در سفر با روحش همراه شود ممکن است مناظری را از جهان ماورای زندگی مادی و از نوع جهان آخرت به چشم ببیند که این دلیل روشنی بر حیات پس از مرگ و جهان آخرت است.

گرچه بر اساس اظهارات این افراد نمی توان به تصور درست و کاملی از حیات پس از مرگ دست یافت، بلکه در این مورد باید به قرآن کریم و احادیث نبوی که از احوال حیات اخروی و آن جهانی به تفصیل سخن گفته اند، رجوع کرد. زیرا خبر یافتن از احوال جهان آخرت خارج از حیطه علم و تجربه بشری است و فقط از طریق وحی الهی که به پیامبران ابلاغ شده می توان از آن احوال اطلاع یافت. همچنین برای یقین بیشتر به عقیده معاد و جهان آخرت نیازی به استناد به چنین مشاهداتی نیست، گرچه چنین مشاهداتی می تواند جلوه ای بسیار خفیف از آن احوال باشد.

در قرآن و سنت مثل روز روشن بیان شده که زندگی انسانها به این جهان محدود نمی شود بلکه در پشت پرده این جهان، جهانی دیگر است که بسیار متفاوت از این جهان است. اتفاقاتی که در آن جهان رخ می دهد فراتر از مقیاس های معروف زمانی و مکانی

☑ **در قرآن و سنت مثل روز روشن بیان شده که زندگی انسانها به این جهان محدود نمی شود بلکه در پشت پرده این جهان، جهانی دیگر است که بسیار متفاوت از این جهان است.**